

امیولانس

اسب اجتماعی



پوریا عالمی

● امیولانس را زیر سایه پل «پارکوی» پارک کرده بودم و ریلکس شده بودم و استراحتم را رها کرده بودم و داشتم از ثباتی که در وضعیت اقتصادی پیش آمده و با شیب طرفی همه‌چیز دارد گران می‌شود طوری که آدم اصلا متوجه نمی‌شود دارد از کجا می‌خورد لذت می‌بردم و داشتم از تعیین تکلیف پرونده‌های مفاسد اقتصادی که اصلا انگار نه‌انگار نه اوتیوسی آمده، نه پورشه‌ای رفته، کیف می‌کردم که بکپو دیدم پیتیکوپیتیکو یک اسبی آمد و از وسط چهارراه گذشت.

آقا ما را می‌گویی، از تعجب شاخ درآوردم چون در پایتخت انواع‌انقسام موجودات را دیده بودیم، جز اسب را. برای همین من هم که از چپگی علاقمند به اسب بودم، امیولانس را روشن کردم و رفتم دنبال اسب و براش بوق زدم و اسب رم کرد و ایبهیبهی دودید و رفت پارک ملت. منتها تا پاشو گذاشت در پارک ملت، یک آقای محترم نتراشیدم‌نخراشیده‌ای آمد و گفت، ورود حیوانات به پارک ممنوع است.

اسب افسردگی گرفت و گفت: ولی من حیوان نجیبی هستم

آقاچه گفت: خب باش.

از امیولانس پیاده شدم و دوان‌دوان رفتم و دست اسب را گرفتم و گفتم: آخر اسب حسایی، چرا آمدی توی شهر؟ سگ که پاچه می‌گیرد، اجازه ندارد بیاید توی خیابان. تو که این‌همه نجیب هستی و زرتی افسردگی می‌گیری، چرا توجه نمی‌کنی؟ الان می‌آیند می‌برندت‌ها.

اسب گفت: بابا من شاعلم.

گفتم: خب. نمردیدم و دیدیم یک حیوانی شغل پیدا کرده. خیلی خوشحالم. حالا کجا کار می‌کنی؟

اسب گفت: در اداره ...

گفتم: درسته اسبی ولی انگار سرت را خر گاز گرفته؟ این چه حرفی است که می‌زنی؟ این حرف را دیگر جایی نزنی‌ها. برات داستان می‌شود.

در همین لحظه بکپو دیدم شب‌ها که ما می‌خواهیم

آقا‌سه بیدار.

بعد به نقل از «ایسنا» و از قول فرمانده یگان‌های ویژه ناجا گفتم: «این یگان بـا خرید ۱۰ (اس اسب از بندرت‌ر کمـن، فعالیت خود را آغاز کرده است» و سپس افزود: «اموریت‌های یگان اسب پلیس، کنترل اجتماعات و شرکت در رژه‌هاست.»

گفتم: درک می‌کنم.

و در پایان اضافه کرد: «اما در حال حاضر اجتماعی کردن اسب‌ها در دستور کار قرار دارد.»

گفتم: به‌به. اینکه اسب‌ها را اجتماعی کنیم، خیلی کار خوبی است. مثلا من خودم به‌عنوان یک شهروند خیلی اجتماعی نیستم. اما همیشه دوست داشتم یک فرصتی باشد و در دستور کار قرار بگیرم و اجتماعی شوم. الان خوشحالم که این فرصت به اسب‌ها داده شده است.

اسب گفت: من که اجتماعی شدم می‌ایم دنبال تورا هم می‌برم اجتماعی بشوی.

گفتم: بعد ببخشید، یک سوال دارم. قرار بود با مفاسد اقتصادی برخورد شود. آیا قرار شده یگان اسب پلیس در راستای مبارزه با مفاسد اقتصادی هم وارد عمل شود و در ابتدا زورور را بگیرد؟

اسب هی‌ای‌نیچ هی‌ای‌نیچ خندید و گفت: خیلی فانی هستی.

خبر فردا- فرداگذرانی

● برنامه‌های بزرگداشت روز تأسیس سپاه پاسداران نیز ادامه دارد؛ یکی از نهادهایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی(ره) تشکیل شد. هدف از تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نگهداری از انقلاب و دستاوردهای آن و کوشش در راه تحقق آرمان‌های الهی و گسترش حاکمیت قانون بود که‌البته تقویت توان دفاعی جمهوری اسلامی از راه همکاری با دیگر نیروهای مسلح و آموزش نظامی، از دیگر اهداف تشکیل این نهاد شمرده می‌شد.

● کنایت‌خانه عمومی حسینیه ارشاد در ادامه برپایی نمایشگاه‌های موضوعی خود، در سال ۱۳۹۳ چهل و یکمین نمایشگاه را به مناسبت «روز ملی کارآفرینی» اختصاص داده است که از فردا تا هفتم اردیبهشت با همین عنوان برگزار می‌شود. در این نمایشگاه منابع موضوعی موجود در این حوزه و کتابشناسی‌های مرتبط بـا آن در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.

علاقه‌مندان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۲۲۸۶۶۴۶۵ بخش روابط‌عمومی حسینیه تماس بگیرند.

● آنالی که برای حج ثبت‌نام کرده‌اند تا هفتم اردیبهشت باید قسط دوم هزینه سفر را به حساب کاروان‌ها وارز کنند. رئیس سازمان حج و زیارت، حادقالی و حاکتئر هزینه سفر به خانه خدا در آسج سال هفت‌میلیون و ۸۰۰هزار تومان و ۱۰ میلیون و ۶۰۰هزار تومان اعلام کرد.

● جشنواره سلامت دانش آموزی از طرف دانشگاه علوم پزشکی تهران با همکاری کمیسیون ملی یونسکو با نگاه ویژه به دانش آموزان استثنائی تا هفتم اردیبهشت در برج میلاد برگزار می‌شود. این جشنواره شامل برنامه‌هایی در حوزه‌های پزشکی، تخصصی، تغذیه و ... است.

● ثبت‌نام در طرح بیمه سلامت رایگان نیز چندان به آسانی ممکن نیست سایت www.bimehsalamatir مشکلات خاص خود را دارد. به هرحال آنالی که بیمه نیستند طبق وعده دولت می‌توانند اینگونه بیمه شوند و بعد از یک ماه دفترچه خود را دریافت کنند.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۹۳ • ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۴۳۵ • ۲۲ آوریل ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۱۹۹۷ • صفحه ۱۶ • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۰۲ • اذان صبح فردا ۴:۵۱ • طلوع آفتاب ۶:۲۲

روزنفرها

کارتون خواب



کافه نظر

روز معمار و ساخت‌وساز بی تناسب با فرهنگ ایرانی

سعید بر آبادی: سوم اردیبهشت تا چندسال پیش برای معماران یکروز معمولی بود، درست به همان اندازه که برای دیگرمردم، یکروز معمولی بود.اما ۱۰ سالی است که به پیشنهاد نهادهای فعال در این حوزه، این روز به‌عنوان روز معمار معرفی شده اما هنوز در تقویم رسمی کشور به ثبت نرسیده است. کافه‌نظر قرار است به بهانه این روز از معماران درباره تعامل میان جامعه معماري کشور و مردم سوال کند، از آنها بپرسد که اصولا قرار است معماری چه گلی به سر شهرهای کشور بزند که خواهان ثبت در تقویم رسمی کشور است و از همه مهم‌تر اینکه آیا معماران خود با ثبت چنین روزی -که از قضا روز بزرگداشت شیخ‌بهایی نیز هست- به‌عنوان روز معمار موافق هستند یا نه؟



سیدعلیرضا قهاری ◀ رئیس انجمن مفاخر معماری ایران

واقعیت این است که دنیا معماری ما را تکریم می‌کند اما معمار ما را به فراموشی می‌سپارد، معمار ما در این دوره جزو افراد ناشناخته جامعه ایرانی و جهانی است. پس اگر قرار باشد حرکتی نو کنیم و برای چیزی ارزش قایل شویم آن چیز، خود معمار است. معمار نمی‌تواند خودش را نشان بدهد، چنان‌مورد کم‌توجهی است که جرات نمی‌کند خودش را نشان بدهد و در عرصه جهانی طرح و ایده ارایه دهد.اما بعد از سال ۸۳ وقتی این نقد به کار ما وارد شد که معماری را فراموش کرده‌ایم، ما آمدیم و در هفته معماری سعی‌مان را بر آن گذاشتیم که آثار معماری را به نمایش بگذاریم، که ممکن است میراث معماری گذشته باشد، آثار معماران معاصر باشد یا حتی ایده‌های نو برای معماری... تعیین روز مستقلی به نام روز ملی معمار» در سال ۱۳۸۳ ر حمایت رسانه‌ای از این اقدام، موجب شد که ضمن تلاش برای ثبت آن در تقویم کشوری، این روز توسط معماران و مردم و رسانه‌ها ماندگار شود. در این مدت، فعالیت‌های اجتماعی معماران، نشان داد که این هنر و حرفه می‌تواند بیش از پیش و تنگاتنگ با منافع و نیازهای امروزی جامعه همخوانی و همسویی داشته باشد.



حمیدرضا نامیر نصیر ▶ معمار و مدرس دانشگاه

برای پاسخ به این سوال ابتدا باید به این سوال مهم پاسخ داد که آیا معماری در ایران یک مساله ملی است؟ به اعتقاد من پاسخ این سوال مثبت است چرا که سال‌هاست از نقش تاریخی معماری در ایران فاصله گرفته‌ایم و سیمایی رنجور معماری امروزمان تناسبی با گذشته پرشور هنر و معماری ما ندارد. همچنین گستردگی معماری به‌خاطر گستردگی خانه‌ها و شهرها، تمام‌وجه زندگی ما را در بر گرفته و بر زندگی و رفتار و فعالیت‌های روزانه ما به‌طور مستقیم تأثیر می‌گذارد. هزینه‌های صرف‌شده در معماری نیز یکی دیگر از اولویت‌های ملی‌بودن این مساله را به ما یادآور می‌شود. اینکه هنوز سرمایه‌های ملی‌مان را در طریقی نازاست از ساختن به هدر می‌دهیم، هنوز به زمین و طبیعت جفا می‌کنیم و هرروز چیزهایی را می‌سازیم که کمترین تناسبی با آموزه‌های کهن و دیرینمان ندارند. بنابراین روز معمار این فرصت را در اختیار همه قرار می‌دهد که درباره معماری فکر کنند و بیاموزند چراکه پای مسائلهای ملی و مردمی در میان است.



ساناز افشارزاده ▶ معمار و تنوریسین معماری انسانی

چندسالی است که انجمن‌ها و گروه‌های معماری می‌گویند که سوم اردیبهشت، روز شیخ‌بهایی را به‌عنوان روز معمار در تقویم رسمی کشور به کرسی بنشانند و با برگزاری جشن‌هایی به مناسبت این روز، در جهت نهادهی‌کردنش تلاشی می‌کنند. اما لازم است از خود بپرسیم که آیا به‌راستی ما معماران حق داریم از مردم بخواهیم که روزی را به‌نام ما در تاریخ خود ثبت کنند؟ باید خارج از خود در حوزه انصاف بایستیم و قضاوت کنیم چرا به‌راحتی در تقویم ملی روزی به‌نام خیرنگار و روزی به‌نام آتش‌نشان یا پزشک وجود دارد ولی روزی به‌نام مهندس کامپیوتر یا بسازنیفروش یا معمار وجود ندارد؟! پاسخ آن ساده است: زمانی باید از مردم خواست که فردی، شغلی یا صنفی رالچ بنهند که در خدمت آن ملت باشد اما ما معماران چه می‌کنیم؟ گروهی از ما با برگرفوشی و امضافروشی نام خود را زیر هر نقشه بسازنیفروشی قرار می‌دهیم و گروهی دیگر با توسل به نامسازی دست در دست بسازنیفروش‌ها به‌اصطلاح بار خود را می‌نندیم و جماعتی دیگر سرسبرده نهادهای قدرت و ثروت در عرصه ساخت‌وساز به پشتوانه مجلات و تبلیغات و رسانه‌ها در کسب ثروت و شهرت رقابت می‌کنند. در این میان گروه معدودی از معماران همچنان در پی معماری واقعی هستند و باید کارشان را رالچ نهاد. در یک جمع بندی کلی، در آستانه سوم اردیبهشت باید از خود بپرسیم که توقع ما برای قدردانی مردم از معمارها، دقیقا به‌خاطر چه خدمتی از سوی ما به شهرهای آنهاست؟ مردم در عمل و آمال ما چه جایگاهی دارند؟ چطور می‌شود حق خود را به عنوان یک معمار به شهر و شهروندانش ادا کنیم؟



بهزاد فراهانی

ماجرای گران‌شدن بنزین، اگرچه به نظر می‌رسد امری ناگزیر است اما منجر به گرانی خواهد شد که در همه زمینه‌ها تسری می‌یابد. برخلاف آنچه تعبیر می‌شود که گران‌شدن سوخت، افراد متمول را به صرفه‌جویی وادار خواهد کرد تا آنها بی‌پرویه از سوخت ارزان قیمت بهره‌مند نباشند، اما در واقعیت برای آن قشر تفاوتی ندارد که باک‌هایشان را با بنزین ۴۰۰تومانی پر کنند یا بنزین هزارو ۴۰۰تومانی یا حتی بنزینی بسیار گران‌تر. این در حالی است که افزایش قیمت سوخت، تأثیری مستقیم بر وضع زندگی مردم عادی حاضر

سلام به فردا

گرانی بنزین و مخارج

در سوپرمارکت‌ها و نانوایی‌ها و کوی و برزن دارد بیچارگی برای قشـر کم‌درآمد، جایی شدت می‌گیرد که با این گرانی‌های تدریجی، به خود می‌آیند و می‌بینند که دستمزد آنها به ۷۰۰هزار تومان در ماه رسیده اما مخارج ماهانه‌شان، یک‌میلیون و ۷۰۰هزار تومان است. بنزین که گران شود، سبب‌زمینی و خیار و گوجه‌فرنگی و سبزی و نان و هر چیزی که برای تأمین یک وعده آبدوغ‌خیار برای اقشار فرودست لازم است هم گران می‌شود، بنابراین افراد متعلق به این طبقه اجتماعی، با گرانی بنزین، تهیه مواد لازم همان آبدوغ‌خیاری که قبلا می‌خورند هم برایشان دشوار خواهد شد. سلامت یک جامعه باید مبنی بر نگاه موجود بر روابط اجتماعی و روابط

گزارش فردا

تعطیلی موزه یک‌میلیاردتومانی



پژمان موسوی

تعطیلی «موزه ملی مطبوعات»، شاید از معدود تعطیلی‌هایی باشد که باید از آن استقبال کرد و بر آن دادوفغان سر نداد. موزه‌ای که نه در شأن مطبوعات امروز ایران بود و نه در شأن تاریخ ۱۷۰وادی‌ساله روزنامه‌نگاری در ایران. برای روشن‌شدن موضوع، کمی به عقب برمی‌گردم: به دوم مردادماه ۹۲، روزهایی که دولت محمود احمدی‌نژاد و مجریان سیاستگذار فرهنگی آن در روزهای پایانی فعالیت خود قرار داشتند و در حوزه فرهنگ، مشغول در مانورهای نمایشی، اینگونه بود که در عصر یکی از گرم‌ترین روزهای پایتخت، در گوشه جنوب‌شرقی تهران، جایی که به «بقعه سر قبر آقا» شهرت دارد، در مراسمی کم‌فروغ و خالی از چهره‌ها و بزرگان مطبوعاتی، موزه‌ای افتتاح شد که عنوان «موزه ملی مطبوعات» را یدک می‌کشید. از همان زمان من معلوم بود که هم «فرم» و هم «محتوای» این موزه، آن چیزی نبود که از یک موزه ملی انتظار می‌رفت؛ مکان در نظر گرفته‌شده برای این موزه تنها با یک نسبت دور می‌توانست با مطبوعات ارتباط برقرار کند و مهم‌تر از این نسبت نامربوط، مکان جغرافیایی این موزه بود که در یکی از شلوغ‌ترین و دورترین مناطق جنوبی تهران و در قلب تجاری و کلی‌فروشی تهران قرار داشت و مکان در نظر گرفته‌شده برای آن به هر چیزی می‌ماند جز به موزه ملی مطبوعات. بی‌جهت نیست از دومرداد سال گذشته تا امروز، نه‌تنها تعداد زیادی از روزنامه‌نگاران و علاقه‌مندان به تاریخ مطبوعات ایران از این موزه دیدن نکرده‌اند، که اساسا بسیاری از آنها از رانندازی و فعالیت این موزه هم حتی خبر نداشتند و اگر هم می‌داشتند، به هیچ روز رنج «سفر» به آنجا را

به جان نمی‌خریدند و از دیدار این موزه صرف‌نظر می‌کردند. اختصاص یک آرمانگه که در اصل آرمانگه امام‌جمعه تهران در زمانه حکمرانی قاجارها بود آن هم در مکانی این چنین، به واقع نهایت کج‌سیلیقی بوده؛ موزه سینما را ببینید؛ هم در شأن سینماگران است و هم در موقعیتی «در دسترس» قرار دارد. هم امکاناتی برای مراجعان دارد و هم چند کافه و پاتوق دیگر آنجا را احاطه کرده‌اند و آنگونه که در شأن مخاطبان است، امکاناتی «در خور» را در اختیار آنها می‌گذارد. اما موزه مطبوعات چه؟ یک بقعه و یک مثلا موزه و ولاسلا! حتی اشیا و روزنامه‌های نمایش داده‌شده در این موزه نیز، بیاترگام تام تمام آنچه بر مطبوعات این کشور در این سال‌ها رفته است، نبود. هم اشیا و هم اسناد و هم مطبوعات بی‌شمار دیگری وجود داشته و دارد که جایش بی‌شک در این موزه بود و این در حالی بود که هیچ نشانی از آنها در این موزه نبود. امروز اما کمتر از ۹ ماه بعد از آن روز، این موزه به دلایلی چند از

در همین حوالی

عاشقی «گابو» در ۶سالگی

بودیم، بانویی سر یکی از میزها نشسته بود که من عاشقش شدم. می‌گوید ممکن است هرگز به‌هم معرفی نشویم، نام او را ندانم و همدیگر را نشناسیم، اما همین که کسی باشد که قلب مرا مشغول کند برای من کافی است تا انگیزه‌ای برای بودن، خلق کردن، شادی و نوشتن به من بدهد. مثل پنج‌شاخه گل‌رز زردی که برای نوشتن لازم دارم که روی میز کارم باشد و «مرسده» که این را می‌داند، هرروز صبح این رزه‌ای زرد را روی میز کار من می‌گذارد. دیگر، غول‌های ادبیات معاصر جهان اهل اروپا و آمریکا نبونند، آمریکایی‌لائین بود که با بهرمندی از حافظه تاریخی خود و غوطه‌ورشدن در کتاب جادویی «هزارویک‌شب» هزار توه‌ای خیال را دوباره آفرینند، مارکز، بورخس و دیگران جادوی زردسرتخته هنر را به ادبیات بازگردانند. «گابو» امشب سرش شلوع خواهد بود، هیچانی در فضا وجود دارد، عجیب آنکه بیشتر شنوندگان و مشتاقان بایوانند برای شنیدن خیالات و افسانه‌های ذهن ستاره ادبیات قرن بیستم؛ گابریل گارسیمارکز، آنها او را مرد برتر می‌نامند و مارکز فرصت خواهد داشت تا صمدسال از عشق و زیبایی و تنهایی برایشان قصه‌سرای کند. یقین دارم مارکز در جهان تازه خود شاد خواهد بود. به‌ردود «گابو».

میراث فردا

فردا؛ سالمرگ خالق «همت»

«شکسپیر» متعلق به همه زمان‌ها و مکان‌هاست



فریندخت زاهدی

«شکسپیر» در یک دوره انتقالی نوشتن را آغاز کرد. در دوره‌ای که سیستم اجتماعی از سوادایی به یک دوره شهرنشینی در اروپا و انگلستان تغییر می‌کرد، در دوره رنسانس، در آن دوره، زایش دوباره فرهنگی در همه زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی در حال رخ‌دادن بود؛ دوره‌ای که تاریخ انگلستان در آن بازنویسی و ادبیات انگلیس دچار تحول شد و نقدهایی بر نوشته‌های ادبی توسط «فیلیپ سیدنی» نوشته شد و سبک شعر متفاوتی به‌نام شعر سیدید توسط «کریستوفر مارلو» ایجاد شد و نمایشنامه‌های یونانی دوبارنویسی و در درهم‌ریختگی نظم و قانون، چه در روح و روان انسان

و چه در موقعیت انسان در ارتباط با محیطش مورد توجه او بوده. «شکسپیر» مساله قدرت را نقد می‌کند و از گرایشات غیراخلاقی در روابط انسان‌ها سخن بسیار می‌گوید. مهم‌ترین ویژگی آثار شکسپیر» همه‌زمانی و همه‌مکانی‌بودن آنهاست و می‌توانیم بگوییم همه «ایسم»‌هایی که بعدها در ادبیات نمایشی یا به‌طور کلی در حیطه ادبیات به وجود آمد نقطه‌های اولیه‌شان را در آثار شکسپیر می‌توان ردیابی کرد. بد نیست بدانید که کتابی را من و همسر مرحوم «جمشید نوایی» ترجمه کردیم با عنوان «بزه‌های دربار شکسپیر» که توسط انتشارات توس به‌زودی منتشر خواهد شد. در این کتاب، کارگردان‌ها، بازیگران و بسیاری از کسانی که آثار این نویسنده را روی صحنه برده‌اند، درباره نحوه برداشت خودشان از آثار این نویسنده قفید صحبت کرده‌اند.

◀استاد تئاتر دانشگاه تهران